

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی

## فهرست مطالب

۷	ارتباط امهال شیطان و تعالی انسان از منظر فریقین
۳۵	بایدها و نبایدهای مهارت ارتباط کلامی؛ گفتن و شنیدن در صحیفه سجادیه
۵۷	قصاص پس از قصاص از منظر فقه و حقوق اسلامی
۸۷	تبیین دیدگاه آیت الله سبحانی «حفظه الله» و مرحوم مظفر در مورد وضع الفاظ عبادات
۹۷	«کرامت انسانی» در سیاست جنایی اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران
۱۲۵	نقش تعدد جرم در جرایم حدی از منظر فقه و حقوق
۱۴۱	مقایسه رشوه با عناوین مشابه، مطالعه موردی جُعل قاضی
۱۵۷	مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه



## ارتباط امهال شیطان و تعالی انسان از منظر فریقین

محمد نبی عارفی<sup>۱</sup>

### چکیده

اتفاق مفسرین فریقین بر این است که در خلقت شیطان و ابلیس شرایط و مقدمات سیر الی الله و صعود بر ذروة کمال و مقام و منزلت بهشتی و خلود در آن و کسب رضایت ربّ الأرباب، مستور و موجود است. خلقت شیطان، خیر است و خیر لِنفسه است؛ او آفریده شد تا خدای متعال، کمال قدرت و حکمت خود را با خلق اضدادی چون او نشان دهد. در مورد ۱۹۱۱ حکمت و فلسفه امهال شیطان نظر فریقین خیلی دور از هم نیست هرچند در مبانی ممکن است تفاوتی باشد. شیطان در نوع تعاملی که با انسان در پیش گرفته است حالت تهاجمی دارد و انسان در مقابل آن حالت تدافعی و پناه بردن به خداوند. براین اساس مؤلفه‌های جدیدی از قدرت و ابزار شیطان رخ نشان می‌دهد که مقاومت در برابر آن باعث می‌شود انسان به تعالی روحی برسد. این نوشتار که با روش تحلیلی توصیفی و از نوع کتابخان‌های است با رویکرد تطبیقی، به بررسی علت امهال شیطان از نگاه مفسران فریقین می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

شیطان، امهال، انسان، رستگاری، تفسیر موضوعی، فلسفه خلقت، حکمت وجود شیطان

## ۱. مقدمه

بر اساس آیات کریمه شیطان دارای قدرت بوده و توانایی تأثیرگذاری بر سر نوشت انسان را دارد؛ به همین خاطر خداوند متعال برای دو چیز از انسان عهد و پیمان گرفت: یکی ربوبیت خودش (اعراف ۱۷۲) و دیگری پیروی نکردن از شیطان (یس ۶۰). وقتی چنین است ذهن انسان‌های طالب حیات طیبه به این چالش اساسی می‌رسد که چرا مانعی به این مهمی در راه سعادت انسان وجود دارد؛ و چرا خداوند شیطان را آفرید.

دین پژوهان و مفسران به اندازه کافی پیرامون حقیقت شیطان و علت مبقیه آن ورود پیدا نکرده‌اند و حق مطلب ادا نشده است چنانکه علامه طباطبایی نیز با اشاره به اهمال و قصور مفسرین در بحث از شیطان و شناختن او، مفسران را مورد انتقاد قرار داده می‌نویسد:

چرا در شناختن این دشمن خانگی و درونی خود بی‌اعتنائیم؟ دشمنی که از روز پیدایش بشر تا روزی که بساط زندگیش بر چیده می‌شود بلکه حتی پس از مردنش هم دست از گریبان او بر نمی‌دارد و تا در عذاب جاودانه دوزخش نیندازد آرام نمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ص ۴).

سعی می‌کنیم در این نوشتار بر اساس یک چنین منطقی و بررسی مهمترین منابع نفسیری فریقین اثری عرضه شود که.

چهار بعد کمتر شناخته شده این مبحث عبارتند از: چرایی خلقت شیطان (رابطه خالق و مخلوق)؛ چیستی خلقت شیطان (وجود شناسی و جایگاه شیطان در عالم هستی)؛ چگونگی رابطه شیطان و انسان (اصطکاک‌ها در هدف و طینت) چه‌سانی افعال و رفتار و افکار شیطان (سازوکار اختلال در مسیر سیر و سلوک انسان‌ها).

این تحقیق محملی قابل توجه از داشته‌های تفسیری پیرامون چگونگی رابطه شیطان و انسان را عرضه می‌دارد تا مدد رسان محققین و مجاری دخیل در این مباحث باشد. توفیق در این نوشتار باعث می‌شود که مخاطبین آن اعم از حوزوی و دانشگاهی و دیگر دین پژوهان به آسانی بتوانند به مبانی فکری مفسرین فریقین در زمینه امهال



شیطان و تعالی انسان دست یابند.

موضوع امهال شیطان از پیشینه طلایی و طولانی برخوردار می باشد مبحث عام پیرامون شیطان قدمتی به تاریخ خلقت انسان دارد و قبل از اسلام نیز در کتب مقدس آمده و در آثار دیرینه شناسی نیز مشهود است اما امهال در بستر معارف اسلامی بسط و تبیین یافته است.

شاید بتوان گفت تفسیر ابوحمزه ثمالی، م ۱۴۸ ق؛ و تفسیر احکام القرآن شافعی ۲۰۴ ق از نخستین تفاسیر فریقین است که به موضوع پرداخته است. این نوشتار که با روش تحلیلی توصیفی و از نوع کتابخان‌های است با رویکرد تطبیقی، به بررسی علت امهال شیطان از نگاه مفسران فریقین می پردازد.

## ۲. مفهوم شناسی شیطان

مفهوم‌شناسی از توصیف و بیان معانی مختلف لغوی و اصطلاحی واژگان و دیدگاه‌ها و زوایای مختلف آغاز می شود؛ و باعث می گردد ذهن پژوهشگر به هنگام پژوهش در مفاهیم واژه‌ها بازتر و فعال‌تر گردد و ساحت پیمایش و پویای ذهن گسترده‌تر شود.

پیش از آن که معنای لغوی و اصطلاحی دو واژه شیطان و ابلیس را بیان کنیم ذکر چند نکته در این قسمت لازم است:

اول. اینکه نام اصلی این موجود، ابلیس و شیطان نیست بلکه پس از سرکشی و سجده نکردن بر حضرت آدم بر او نهاده شده است. در بعضی از احادیث، نام اصلی او حارث یا عزازیل است (مجلسی، ۱۳۷۴ ص ۲۴۱) و در روایات، اسم و القاب دیگری هم ذکر شده است (همان، ص ۱۹۵).

دوم. اینکه درباره مصداق شیطان و ابلیس، گفته شده (همان). رابطه آن دو عموم و خصوص مطلق است، شیطان اسم عام و برای هر موجود شرور و سرکش به کار می رود، اعم از انسان و جن (ابن منظور، بی تا، ص ۸۱). و اما ابلیس، اسم خاص است برای کسی که ملعون درگاه الهی شد.

سوم. اینکه در قرآن هر جا با الف و لام الشیطان به کار رفته، منظور همان ابلیس

است (غروی، ۱۴۱۳ص ۱۰).

چهارم. ۱۱۳ اینکده ۱۲۲ گاه ۸۸۸ و هی از ۱۱۳ مفسران «طاغوت» را نیز معادل شیطان دانسته‌اند. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ ص ۱۳۳)

می‌توان گفت در کاربرد هریک از این دو لفظ خصوصیتی منظور است. شیطان از لحاظ بعد از مقام رحمت و لطف الهی و حالت اعوجاج و طاغوت از لحاظ طغیان و تجاوز از اعتدال اطلاق می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۸۰ ص ۸۱)

درباره معنای واژه شیطان و اشتقاق آن احتمالاتی مطرح شده است که به ترتیب اهمیت ذکر می‌شود:

الف) شیطان از ماده «شَطَنُ يَشْطُنُ شَطْنًا» به معنای دور کردن (متعدی) یا از ماده «شطن يشطن شطونا» به معنای دور بودن (لازم) گرفته شده است. در این صورت، شیطان بر وزن «فِيعَال» بوده و نون آن اصلی است (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۳۱۳). محقق مصطفوی می‌نویسد: شطن به معنای انحراف از حق و اعوجاج از صدق است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۶۱). دانشمندانی؛ مانند خلیل بن احمد، ابن اثیر، ابن فارس، راغب و طریحی، این نظر را انتخاب کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۲). در «مفردات»، اشاره شده به این‌که: نون در شیطان اصلی است و از ماده شطن منظور و به معنای تباعد و دوری است، و بئر مشطون، چاه عمیق را گویند «شطنت الدار آی تباعد» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ ماده شطن).

ب) شیطان مشتق از «شَاطَ يَشِيْطُ شَيْطًا» و بر وزن «فِيعَالان» بوده و نون آن زایده است. لذا از آن جهت که با تمرد به هلاکت افتاد، به او شیطان گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ ص ۲۶۴).

نظر راجح می‌تواند این باشد که، شیطان به معنای لغویش، دور از رحمت و عنایت خدا معنا خواهد داد، یعنی موجودی که از رحمت و لطف و الطاف خداوندی دور و متباعد است؛ خواه این موجود از انس باشد، یا از طایفه جن که به هر دو اطلاق صحیح خواهد بود.

معنای اصطلاحی شیطان برگرفته از معنای لغوی آن و براساس اشتقاقی که یافته است اصطلاح گردیده است و می‌توان آن را چنین تعریف نمود و گفت: شیطان

عبارت است از عامل و علت پدیده‌های زشت در سرشت انسانی که او را به پلیدی‌ها و اعمال دور از فطرت و سرشت پاکش وادار می‌کند.

درباره ریشه واژه ابلیس دو نظریه وجود دارد: نظریه نخست این است که این لغت، واژه‌ای یونانی می‌باشد که وارد کلام عرب شده است (فراهیدی، ۱۴۲۶، ص ۴۷۹). نظریه دوم در مورد این واژه این است که، لغتی عربی است از ماده «أبلس» یُبلس إبلاس» به معنای ناامیدی، سرگردانی و حزن گرفته شده و بر وزن «إفْعیل» است (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۳۱۳). چنانکه امام رضا (ع) می‌فرماید: «او ابلیس نامیده شد، زیرا از رحمت حق نا امید شده است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱).  
علت غیر منصرف بودن آن را علم و غیر عربی بودن ذکر می‌کنند (جمعی ۱۹۳۳، ص ۵۱).

برای معنای اصطلاحی ابلیس فریقین متفق القول هستند که ابلیس علم و نام خاص موجودی است که بر اساس متون اسلامی زنده، با شعور و دارای اراده، مکلف و متمرد که از سجده بر حضرت آدم (ع) امتناع ورزید و از درگاه الهی رانده شد (حائری، ۱۴۱۳، ص ۱۹۹) وی پس از عجب؛ «ابلیس» نامیده شد و پس از امتناع از سجده و رانده شدن از درگاه الهی «شیطان» نام گرفت (آلوسی، ۱۴۱۵، ص ۵۹).

مقصود و مراد این نوشتار از شیطان همان معنای اصطلاحی ابلیس می‌باشد که به دلیل تمرد و سرکشی از فرمان خداوند متعال مطرود گردید و باعث گمراهی برخی از انسان‌ها از صراط مستقیم حق خواهد شد.

مراد ما از انتخاب عنوان «ارتباط» در موضوع این نوشتار، پی بردن به فلسفه، علت، حکمت، هدف، نهایت، فایده، سرانجام و غایت وجود و خلقت شیطان است. لذا از اقسام علت تنها علت غایی به معنی انگیزه فاعل برای وجود بخشی مراد است.

برای ابلیس ذریه و نسل است (کهف ۵۰) در مورد چیستی و جنسیت خلقت شیطان در میان مفسرین فریقین سه نظر عمده وجود دارد: ۱. از ملائکه بوده است مفسران بزرگی همچون طوسی، (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۸) ابلیس را از ملائکه برشمرده‌اند؛ ۲. از جن بوده است (طبرسی ۷۲، ص ۱۲۷) ۳. نظریه اختلاف وصفی - صنفی ابلیس با

ملایکه که نظر مختار ما در این نوشتار می‌باشد. این نظریه اعلام می‌دارد که جن و فرشته از یک جنس‌اند و فقط اختلاف وصفی و صنفی دارند. ملائکه و جن از یک حقیقت‌اند، افراد نخبه و ممتاز آن ملک و افراد پایین آن جن است.

### ۳. چرایی خلقت شیطان

اتفاق مفسرین فریقین بر این است که در خلقت شیطان و ابلیس شرایط و مقدمات سیر الی الله و صعود بر ذروة کمال و مقام و منزلت بهشتی و خلود در آن و کسب رضایت ربّ الأرباب، مستور موجود است.

#### ۳-۱. خیر و پاک بودن وجود نفسی

اصل «وجود» در برابر «عدم» خیر است و وجود فی نفسة تمام موجودات، خیر است؛ و خداوند مخلوقی را شر نمی‌آفریند و شیطان نیز از این کلیت مستثنی نمی‌باشد. علامه در این رابطه می‌نویسد:

باید دانست تمامی اشیایی که متعلق خلق و ایجاد قرار گرفته و یا ممکن است قرار بگیرد وجود نفسی شان خیر است... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۴۴). وجود شیطان، خیر است و خیر لِنفسه است، زیرا همه مخلوقات خیر لِنفسه هستند و فرقی ندارد که بشر باشد یا فرشته یا پری یا جماد یا گیاه یا حیوان، همه همین طور هستند. همه آن‌ها خیر لِنفسه هستند و وجود آن‌ها بهتر و شریف‌تر از عدم آن‌هاست» (طایبی، ۱۴۲۷، ص ۵۴). پس از آن جا که اصل وجود بر عدم برتری دارد، نفس وجود شیطان حتی به صورت منفی بهتر از نبود اوست.

شیطان از روز اول، خلقتی خیر و پاک داشت و انحراف، انحطاط و شیطنت را با اراده و خواست خویش برگزید؛ بنابراین خداوند، ابلیس را از روز ازل شیطان نیافرید، او خودش خواست شیطان باشد (علیزاده، ۱۳۸۰، ص ۷۹). خود ابلیس هم در گفت و گوی با حضرت یحیی اعتراف کرد که من خودم بدی‌ها را انتخاب کردم (مجلسی، ۱۳۷۴، ص ۶).

### ۲-۳. خلقت مراتبی موجودات

بر اساس این نظریه تمامی خلقت دارای مراتبی هست و هر مرتبه‌ای چونان پازلی تکمیل کننده امر خلق و بر آورنده نظر خالق می باشد.

علامه در این زمینه می فرماید: « اگر همه اجزای عالم مثل هم بودند عالمی به وجود نمی آمد بلکه تنها يك موجود تحقق می یافت، اگر در عالم مصداقی از شقاوت، معصیت، قبح، ذم و عقاب و امثال آن نبود، سعادت، اطاعت، حسن، مدح و ثوابی هم تحقق نمی یافت» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۴۵).

اگر شیطانی نبود نظام عالم انسانی هم نبود، و وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشریت است، و نسبت به صراط مستقیم او به منزله کناره و لبه جاده است، و معلوم است که تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی شود (حجر ۴۱). به خوبی روشن گشته و صدق ادعای ما معلوم می گردد.

امام صادق ع می فرماید: «أَفَلَا تَرَىٰ أَنَّكَ لَا تَفْتَشُ شَيْئًا مِنَ الْخَلْقَةِ إِلَّا وَجَدْتَهُ عَلَىٰ غَايَةِ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ؛ آیا نمی بینی تو در هیچ چیز تحقیق نمی کنی؛ مگر آن را در غایت صواب و استحکام می یابی که برای رسیدن به کمالی که خداوند متعال برایش مقدر نموده است، از هیچ چیز فروگذار نشده و این معنای احسن بودن است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷).

### ۳-۳. آفرینش موجودات متضاد

از حکمت های وجود شیطان آن است که خدای متعال، کمال قدرت خود را با خلق اضداد نشان دهد (ابن قیم، مدارج، ص ۱۹۰). یعنی حکمت خداوند مقتضی آن شد که موجودات متضاد آفریده شوند و هر کدام متصف به وصفی باشد که برای دیگری زینده نیست و از لحاظ احکام، صفات و ویژگی با هم متفاوت باشند، زیرا حکمت بدون این تضاد و تنوع به اتمام نمی رسد. روی این حساب وجود موجودات متضاد در ذات و صفات در عین حال که مظهر قدرت است از نشانه های حکمت خداوند نیز می باشد.

علامه در این رابطه می‌گوید: «حتی شیطان هم در این فضولی‌هایش بی نیاز از خدا نیست، بر خدا بودن راه شیطان معنایش این است که راه شیطان هم مانند همه امور از هر جهت موقوف به حکم و قضای خداست...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۵)

ابن قیم در این خصوص می‌گوید: «شیء ضد، متضادّ خود را به زیبایی روشن می‌سازد و این بزرگ‌ترین دلیل بر کمال قدرت، عزّت، پادشاهی و سلطان الهی است، زیرا امور متضاد را آفرید و برخی را در برابر بعضی دیگر قرار داد و آن‌ها را بر یکدیگر مسلط ساخت و همه را تحت تصرّف، تدبیر و حکمت خویش گردانید و خالی بودن هستی از برخی آن‌ها، منجر به تعطیل و نبود حکمت و کمال تصرّف و تدبیر الهی می‌گردد». (ابن قیم، مدارج، ص ۱۹۰)

### ۳-۴. تجلی صفات

همه عالم، نشانه‌ها و تجلیات صفات الهی‌اند؛ پس باید موجوداتی باشند که یا نشانه صفات جلالی الهی باشند یا اسباب ظهور این اسمای قهریه را فراهم آورند، تا قهاریت خداوند نمایان شود و شیطان با گمراه شدن خودش و گمراه کردن دیگران، زمینه ظهور این اسمای قهریه را فراهم می‌آورد و مظهر اسم «یا مضل» خداوند می‌شود (سبزواری، ۱۳۸۴، ص ۳۳۹). و از حکمت‌های وجودی آن، ظهور آثار اسمای قهریه خداوند است (سابق، بی تا، ص ۱۵۵)؛ ملاصدرا ذیل عنوان «لزوم وجود نفوس شریه در نظام اصلح» می‌گوید: «و هم چنین وجود هر طایفه‌ای به حسب قضای الهی و مقتضای ظهور اسم ربانی ضرورت دارد، چون خداوند متعال با همه اسماء و صفاتش و در همه مراتب و مقامات تجلی می‌یابد؛ پس اوست رحمان و رحیم و عزیز و قهار». (شیرازی، ۱۴۳۰، ص ۳۰۸)

از جمله حکمت‌های آفریدن شیطان، این است که معانی قسمتی از نامهای خداوند از جمله خافض، رافع، معزّ، مدلّ، حکم، عادل و منتقم مفهوم پیدا کنند (همان). و این نام‌ها مقتضی متعلقاتی هستند که احکام و مفاهیم‌شان در آن‌ها آشکار می‌گردد. بنابراین آفرینش ابلیس دلیلی بر بروز آثار این اسمای بوده و اگر تمامی مخلوقات مطیع و مؤمن بودند، نتایج و آثار نام‌های مذکور آشکار نمی‌گردید

#### ۴. حکمت و فلسفه امهال شیطان

در مورد حکمت و فلسفه امهال شیطان نظرفریقین خیلی دور ازهم نیست هرچند در مبانی ممکن است تفاوت‌هایی باشد با این حال نظر دومفسر بزرگ فریقین را در اینجا ذکر می‌کنیم و در ادامه به حکمت و فلسفه‌های آن می‌پردازیم.

بررسی نظریات علامه طباطبایی و فخر رازی با توجه به اختلاف مبانی‌شان در مسئله خالقیت الهی، می‌تواند در شناخت و بصیرت افزایی در این مسائل سودمند باشد. مبنای علامه طباطبایی درباره حکمت آفرینش شیطان این است که افعال الهی تماماً معلل به غرایض حقه هستند.

علامه طباطبایی بر آن است که تحقق هدف آفرینش؛ یعنی عبادت، در گرو وجود یک نظام احسن است که براساس آن، هر موجودی با هر قابلیت‌ای که دارد، نقش خود را در جایگاهی که برای او مقدر شده است، ایفا می‌کند.

در مقابل، فخر رازی هدف از خلقت انسان را معلل به غرضی نمی‌داند و این گونه می‌پندارد که هدف از خلقت انسان حقیقتاً استکمال وی به وسیله عبادت نیست. زیرا در این صورت خداوند برای افاضه‌اش به غیر نیاز به واسطه پیدا می‌کند؛ بلکه خداوند به هرکه بخواهد بدون واسطه افاضه می‌کند و در افعالش سؤال نمی‌شود.

#### ۴-۱. شیطان وسیله پیشرفت

شیطان وسیله‌ای برای پیشرفت و تکامل بشری است و امهال قلمرو آن را در طول حیات بشری تداوم می‌بخشد؛ چرا که اگر انسان با نیروهای مخالف و بازدارنده از صراط مستقیم به مبارزه برخیزد، مسلماً در تربیت روح و روان و تکامل معنوی او تأثیر فوق العاده‌ای خواهد داشت.

سنت امهال بیان می‌دارد که خداوند، اولیا و پیامبران را با دشمنان بیشتری روبه رو می‌کند؛ این بدان سبب است که انسان هنگامی می‌تواند متعالی شود که وسوسه‌های شیطانی بر سر راهش باشد، ولی او با توکل به خدا و استفاده صحیح از نیروی اختیار، آن را کنار زده و به سوی هدف اعلائی حیاتش گام بردارد؛ اگر در برابر انسان

نه و سوسه‌های شیطانی می‌بود و نه در وجود انسان اثری از هوای نفس می‌بود، دیگر تکامل چه معنایی پیدا می‌کرد؟ و از سوی دیگر، سعادت بدون سختی به دست نمی‌آید.

نویسنده کتاب «عداوت شیطان» در این باره می‌نویسد: «این سنت نزد همه عقلا مقبول است که هر کس می‌خواهد به مقامات عالیه و مراتب حسنه برسد، باید با نفس مجاهدت کند و سختی بکشد.» (حواس، ۲۰۰۴، ص ۱۵۸)

#### ۲-۴. آزمایش انسان‌ها

یکی از وجوهی که در فلسفه خلقت شیطان و فلسفه مهلت دادن به او از سوی بیشتر مفسران و دانشمندان مطرح شده، مسئله آزمایش کردن است. این آزمایش کردن از دو جهت قابل مطرح کردن است؛ یکی به طور مستقل (لنفسه) و دیگری در رابطه با دیگران (لغیره).

لنفسه: یعنی خود شیطان آفریده شده تا مثل عموم جن‌ها و انسان‌ها مورد آزمایش قرار گیرد. «نصوص زیادی داریم که به طور قطع به ما می‌فهماند، خداوند جن و انس را برای آزمایش در این دنیا خلق کرده است، زیرا شروط امتحان را که اراده، عقل، شهوت و وجدان است به آن‌ها بخشیده است.» (حواس، ۲۰۰۴، ص ۶۷)

لغیره: یعنی خداوند شیطان را برای آزمایش کردن مردم آفریده است علامه در این زمینه می‌نویسد: «لِيَجْعَلَ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ؛ هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است، و آن‌ها که سنگدلند و ظالمان در عداوت شدید دور از حق قرار گرفته‌اند.» (حج ۵۳)

مراد از فتنه، ابتلاء و امتحان است، امتحانی که شخص درگیر به آن را دچار غرور و ضلالت می‌کند. و مراد از بیمار دلان اهل شك از کفار است و مراد از «قاسیه قلوبهم» سنگدلان اهل جحود و عناد از کفار است.

مفسرین اهل سنت هم به این سنت اشاره کرده‌اند و گفته‌اند: حکمت بالغه خداوند بر آن شد که پاک و ناپاک را در دنیا که دارالامتحان است با هم مخلوط کند



و وقتی که به جهان آخرت که دارالقرار است، می‌روند، آن‌ها را از هم جدا می‌کند. پس هر گروهی محل استقرار و مسکن جداگان‌های دارد.

### ۳-۴. هویت بخشی به طیف بدکاران

یکی از اصول عقلایی این است که هر گروهی، به سرگروه و سرپرست احتیاج دارد؛ لذا برخی گفته‌اند از فایده‌های وجودی شیطان، سرپرستی مجرمان و گنه کاران است. برخی از آیات و روایات نیز می‌فهمانند که شیطان، رئیس حزب بدکاران است (مجادله ۱۹ و اسراء ۶۲).

هم چنین در سخنان حضرت امیر (ع) آمده است: «أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ، وَإِنَّ بَصِيرَتِي لَمَعَى مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ، لَا يَصُدُّرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ؛ آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده و سواره نظام و پیاده نظام خود را فراخوان کرده است» (نهج البلاغه ص ۵۴) و هم چنین ایشان در خطبه «قاصعه» به او لقب «امام المتعصبین» را می‌دهند (نهج البلاغه، قاصعه)

نویسنده کتاب عالم جن، حکمت باقی ماندن شیطان تا روز قیامت را، سرپرستی مجرمان می‌داند: «خداوند می‌دانست که در ذریه و فرزندان آدم افرادی هستند که لیاقت حضور در سرای الهی را ندارند و فقط برای پلیدی لیاقت دارند؛ به همین خاطر، شیطان را باقی گذاشت و به زبان قدر به او گفت: این‌ها یاران و دوستان تو هستند» (نحل ۱۰۰).

### ۴-۴. افزایش ارزش فضایل انسانی

یکی از فایده‌های وجود شیطان را بالا رفتن ارزش فضایل انسانی برشمرده‌اند، چون رعایت کردن ارزش‌ها درحالی که دشمنی قوی در برابر انسان وجود دارد، خیلی سخت‌تر از حالتی است که آن دشمن نباشد، اگر شیطان نبود، انسان ارزشی را که الآن دارد نداشت، رعایت فضایل سخت نبود، پاداشش کمتر می‌شد، از فرشتگان بالاتر نمی‌گشت و لیاقت اینکه فرشتگان خادم او شوند و بال‌های خود را زیر پای او پهن کنند پیدا نمی‌کرد (رحیمی اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸).

ابن میثم بحرانی در این باره می نویسد: «با نبود ابلیس، راحت تر می توان از انجام کار زشت دوری کرد، و با وجود ابلیس و وسوسه او انجام طاعات سخت تر می شود و بدین وسیله ثواب انسان بیشتر می شود، زیرا پیامبر اسلام فرمود: «بافضیلت ترین اعمال، سخت ترین آنهاست» (بحرانی، ۱۴۲۷، ص ۳۰۹) فیض کاشانی در این باره می نویسد: «یکی از فواید مهلت دادن به ابلیس این است که انسان ها با مخالفت کردن با شیطان، در معرض ثواب قرار بگیرند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴).

ابن قیم می نویسد: «طبیعت بشری مشتمل بر خیر و شر و پاکی و ناپاکی است و این موارد همچون پنهان بودن آتش در چخماغ و ماشه تفنگ، در وجود آدمی مخفی است. بنابراین آفرینش شیطان باعث بروز و خروج آنچه در سرشت انسان های بد و ناپاک است و فرستادن پیامبران سبب خروج آنچه در طبیعت انسان های خوب است، می شود. بر این اساس، بهترین حاکمان و پادشاهان خیر پنهان در این افراد را آشکار و خارج می سازد تا نتایج آن را مرتب و محقق نماید و نیز شر مخفی در آن افراد را روشن می سازد تا پیامدهایش را ثابت و مرتب کند و حکمت الهی در باره هردو گروه آشکار گردد و حکمش جاری شود و آنچه برای الله لا براساس علم ازلی او معلوم بوده است، پدیدار گردد.» (ابن قیم، مدارج، ص ۱۹۲)

#### ۴-۵. افزایش ارزش اعمال عبادی

از حکمت های وجود شیطان، حاصل شدن اطاعت های گوناگونی است که اگر شیطان نبود، به دست نمی آمد. طاعت جهاد از بهترین طاعت هاست؛ اگر همه مردم مؤمن بودند، این طاعت تعطیل می شد و هم چنین تولی و تبری در راه خدا هم تعطیل می شد (سابق، بی تا، ص ۱۵۶). حکمت وجود شیطان این است که باعث می شود خداوند، مراتب عبودیت را برای بندگانش کامل کند و این از طریق جنگ با ابلیس و حزبش است (ابن باز، ۱۴۱۹، ص ۱۹۱).

#### ۴-۶. توجه به مبدا هستی و پناه بردن به خدا

به طرف خدا رفتن و پناه بردن به خداوند، یکی از مهم ترین دستورات معنوی است که باعث پیشرفت وسیر و سلوک می شود. و وجود شیطان باعث می شود که مردم و

بوئزه اولیا، از دست او به خدا پناه ببرند و ارتباط معنوی آن‌ها با خداوند قوی‌تر شود و این یکی از حکمت‌ها و فایده‌های وجود شیطان است. و به خاطر اهمیت «استعاذه» است که در آیات و روایات به آن دستور داده‌اند ابراهیم(ع)، فرزندان او را از دست شیطان مورد تعویذ قرار داد و هم چنین پیامبر، حسنین را از دست شیطان مورد تعویذ قرار داد (أشقر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹).

ملاصدرا نیز از فواید دشمنی دشمنان و از جمله شیطان را، سرعت رجوع و برگشت انسان به سوی خداوند از دست دشمنان الهی دانسته و به این بیت تمسک کرده است:

«خلق را با تو چنین بدخو کند. تا تو را ناچار، روزان سو کند» (شیرازی، ۱۴۳۰، ص ۲۸۶).

## ۵. بستریهای تعالی انسان بر اساس دشمنی شیطان

تهدید پنهان و نرم شیطان در دو بُعد اساسی نظری و عملی صورت می‌گیرد. در بُعد نظری، شیطان در پی زایل‌سازی اعتقادات و باورهای انسان است تا پایبندی او به خداوند را سست کند و راه را برای عملیات گمراه‌سازی بعدی هموار سازد. اما در بعد عملی، شیطان با سست کردن معتقدات، راحت‌تر انسان را به مقصود شیطانی خودش دعوت می‌کند. در بُعد نظری می‌توان به دو مؤلفه شرک و کفر یا ناسپاسی، و در بُعد عملی به تکبر، خودپسندی و حسادت اشاره کرد که این مؤلفه‌ها از متن مقدس قرآن به دست می‌آید. در بُعد نظری و مؤلفه شرک، پذیرش سلطه شیطان از شاخص‌های بارز به شمار می‌رود (نحل ۱۰۰). شیطان در نوع تعاملی که با انسان در پیش گرفته است حالت تهاجمی دارد و انسان در مقابل آن حالت تدافعی و پناه بردن به خداوند.

### ۱-۵. تهاجم همه جانبه

آیه «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» بیان نقشه و کارهای او است، می‌گوید: ناگهان بندگان تو را از چهار طرف محاصره می‌کنم تا از راهت بدریم. و چون راه خدا امری است؛ مقصود از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» جلو

رویشان حوادثی است که در زندگی برای آدمی پیش می‌آید، حوادثی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او یا ناگوار و مایه کدورت عیش او است، چون ابلیس در هر دو حال کار خود را می‌کند. و مراد از «خلف پشت سر» اولاد و اعقاب او است، چون انسان نسبت به آینده اولادش نیز آمال و آرزوها دارد، و در باره آن‌ها از پاره‌ای مکاره می‌اندیشد. و مقصود از سمت راست که سمت مبارک و نیرومند آدمی است سعادت و دین او است. و «آمدن شیطان از دست راست» به این معنا است که وی آدمی را از راه دینداری بی‌دین می‌کند، و او را در بعضی از امور دینی وادار به افراط نموده به چیزهایی که خداوند از آدمی نخواستہ تکلیف می‌کند. و این همان ضلالتی است که خداوند آن را «اتباع خطوات الشیطان» نام نهاده است. و منظور از «سمت چپ» بی‌دینی می‌باشد، به این معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد.

زمخشری در کشاف می‌گوید: «اگر کسی بپرسد چرا نسبت به «مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ» و «مَنْ خَلْفَهُمْ» لفظ «من» را که برای ابتداء است استعمال کرد، و در «ایمان» و «شمائل» لفظ «عن» را که برای تجاوز است بکار برد؟ در جواب می‌گوییم: فعل بطور کلی به هر حرفی که به مفعول به متعدی می‌شود به همان حرف و به همان وسیله به مفعول فیه متعدی می‌گردد، و همانطوری که در تعدی به مفعول به حروف تعدیه مختلف است همچنین در تعدی به مفعول فیه حروف تعدیه مختلف می‌گردد. نحوه استعمال هر لغتی را باید از عرب اخذ کرد، نه اینکه با قیاس آن را تعیین نمود، و اگر در لغت بحثی می‌شود، تنها از حیث موارد استعمال آن است، به این معنا که بحث می‌شود از اینکه آیا فلان لغت را در چه جایی باید استعمال کرد؟ و استعمالش در چه جایی غلط است؟ مثلاً وقتی از عرب می‌شنویم که می‌گوید: «جلس علی یمینه» معنای «علی یمینه» این است که وی در طرف راست فلانی طوری قرار گرفت که گویی غالبی در کنار مغلوب و زیر دست خود قرار گرفته، و وقتی می‌شنویم که می‌گوید: «فلان جلس عن یمین فلان» می‌گوییم معنایش این است که فلانی در طرف راست فلان کس با فاصله طوری نشست که گویی نمی‌خواهد به او بچسبد،

این معنای لغوی («عن یمینه» است، ولیکن در اثر کثرت استعمال در هر دو قسم نشستن استعمال می‌شود، هم چنان که در باره کلمه «انفال» نیز به این نکته اشاره نمودیم.) (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۹۳).

نقل شده است که ملائکه پس از اینکه شیطان گفت از این چهار طریق به انسان حمله می‌کنم، به خداوند عرض کردند: آیا راهی برای نجات انسان از دست شیطان وجود دارد؟ خداوند پاسخ داد برای انسان دو جهت نجات باقی می‌ماند: یکی بالا و دیگری پایین. وقتی که انسان دستهای خود را برای دعا از روی خضوع بالا می‌آورد وزمانی که پیشانی خویش را از روی خشوع بر زمین می‌نهد، خداوند گناهان هفتادساله او را می‌آمرزد (فخررازی، ۱۴۲۰، ص ۲۱۴).

### ۲-۵. ایجاد دشمنی

یکی از شیوه‌های مستمر استکبار، ایجاد اختلاف میان مردم برای رسیدن به آمال خود بوده است. مبتکر این شیوه، شیطان است. قرآن می‌فرماید: شیطان از طریق قمار و شراب بین شما دشمنی می‌اندازد تا به اهداف خود برسد (مانده ۹۱). از مواردی که شرایط را برای سلطه شیطان فراهم می‌کند، جامعه آسیب خورده از تفرقه است که بنابر روایات هر کس از بدنه جامعه اهل حق جدا شود، طعمه شیطان خواهد شد.

### ۳-۵. ایجاد آرزومندی

اما وعده‌های شیطان عبارت است از وسوسه‌هایی که او بدون واسطه می‌کند، به خلاف امانی («و یمنیهم») که آن از نتایج وسوسه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۸).

### ۴-۵. وعده فقر برای جلوگیری از انفاق

علامه طباطبایی پیرامون آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ؛ شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد» (بقره ۲۶۸) می‌نویسد: «خودداری از انفاق مال طیب به انگیزه ترس از فقر هرگز عملی بجا نیست، زیرا این خودداری در نفوس شما ملکه امساک و بخل را رسوخ می‌دهد، و به تدریج شما را بخیل می‌سازد، در نتیجه کارتان به جایی می‌رسد که اوامر و فرامین الهی مربوط به واجبات مالی را به آسانی رد کنید،

و این کفر به خدای عظیم است، و هم باعث می‌شود که مستمندان را در مهلکه فقر و بی‌چیزی بیفکنید، و از این راه نفوسی تلف و آبروهایی هتک گردد، و بازار جنایت و فحشا رواج یابد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۶۰۵)

در الدر المنثور است که نسایی، و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن حیان و بیهقی (در کتاب شعب) از ابن مسعود روایت کرده‌اند که رسول خدا ص فرمود: هم شیطان با انسان سر و کار دارد، و هم فرشته، اما تماسی که شیطان با آدمی دارد این است که او را تهدید می‌کند که اگر فلان عمل زشت را انجام ندهی یا فلان حق را انکار نمایی چنین و چنان می‌شوی، و ملائکه او را تهدید می‌کنند که اگر فلان عمل خیر را به جا نیآوری، و حق را تصدیق نکنی چنین و چنان می‌شوی، پس اگر کارهای نیک به قلب کسی، الهام شد، بدانند که از خداست و شکر او را بجا آورد و هر کس اعمال زشت به ذهنش خطور کرد بدانند از شیطان است از شر او به خدا پناه ببرد» (سیوطی، ص ۳۴۸)

### ۵-۵. ایجاد حزن و افسردگی

مهم‌ترین عامل اضطراب و اندوه را می‌بایست در خود انسان جست‌وجو کرد؛ زیرا تقابل دو لشکر عقل و جهل یک درگیری بسیار سخت و دائمی است که در روان آدمی در جریان است و انسان را دمی آرام نمی‌گذارد (کلینی، بی‌تا، کتاب عقل و جهل). از سوی دیگر، وسوسه‌های شیطانی بویژه پس از تسلط و ولایت شیطان عامل اصلی دیگر در ایجاد اضطراب و اندوه در انسان است» (آل عمران ۱۷۵). در دستگاه نبی اکرم و در دستگاه انبیاء الهی ما یک آزادی نسبت به تعلقات است و به فرموده قرآن «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف ۱۵۷) این غل و زنجیرهایی که به دست و پای انسان بسته شده بود، بازمی‌شود. به خلاف دستگاه شیطان که هر چه انسان بیشتر حرکت کند، بیشتر مغلول می‌شود؛ چون تعلقاتش بیشتر می‌شود و این تعلقات، برای انسان، حزن و اندوه و خوف می‌آورند.

## ۵-۶. دعوت به کفر

از اهداف شیطان تلاش برای ممانعت از سپاس‌گزاری انسان از نعمت‌های الهی است. او در مقابل پروردگار ابراز می‌کند که بندگان تو را به گونه‌ای گمراه می‌کنم که بیشتر آنان شکرگزاری نخواهند کرد (اعراف ۱۷ سبأ ۱۳). گام‌های نخستین از طرف خود انسان برداشته می‌شود و اجازه ورود شیطان داده می‌شود. کسانی که دریچه‌های روح خود را به روی شیاطین ببندند، آن‌ها قدرت عبور از آن را نخواهند داشت (نحل ۱۰۰).

## ۵-۷. وسوسه

از دیگر راهکارهای شیطان برای نابودی انسان، القای وسوسه است. لفظ «نَفَخَ» در جمله «وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أُنْفِهِ»، کنایه از القا وسوسه و حسادت است شیطان از طریق زیبا نشان دادن کارهای زشت، حق جلوه دادن باطل و وعده‌های دروغ، انسان‌ها را وسوسه می‌کند. همچنین بر اساس آنچه در خطبه قاصعه آمده، شیطان با ابتلای انسان به کبر، تعصب و جهل و همچنین غافل کردن او از نعمت‌های الهی، زمینه نفوذ و وسوسه را در دل انسان فراهم می‌کند. در متون دینی و به‌ویژه تفاسیر، پیامدهایی برای وسوسه از جمله انجام ندادن اعمال صالح، ترغیب بر گناه و دشمنی میان مردم برای وسوسه برشمرده شده است.

فخر رازی از مفهوم عام وسوسه به عنوان شیوه کلی اثر گذاری شیطان در تحقق اضلال و به وجود آمدن شرور اخلاقی نام می‌برد. این شیوه حروف و اصوات پنهانی بر قلب است که دیگری از آن اطلاع ندارد و هر کس به صورت وجدانی آن را درک می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ص ۲۲۴). بررسی مطالب متفرق در آثار فخر رازی نشان می‌دهد که این مفهوم شامل مصادیق متعددی از نحوه عملکرد شیطان است. وی مراد از عباراتی همچون همزات شیاطین، (همان، ج ۲۳، ص ۲۹۲ تا ۲۹۳) خطوات شیاطین (همان، ج ۵، ص ۲۵۲) و خواطر شیطانی (همان، ج ۱، ص ۸۶) را همان وسوسه‌های شیطانی معرفی می‌کند. فخر رازی با استناد به آیاتی همچون آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ از سوره اعراف (همان، ج ۱۵، ص ۴۳۶) و آیه ۲۷۵ از سوره بقره (همان، ج ۱، ص ۷۹) بیان می‌کند

که تعبیر نزع برای مرحله ابتدایی وسوسه برای تحقق شر و تعبیر مس مربوط به مراحل شدیدتر آن و به نوعی لمس و برخورد شیطان با انسان است.

### ۵-۸. تزیین

زیبا جلوه دادن اعمال ناپسند، از روش‌های کارساز برای ابلیس و شیطان تلقی می‌شود. امروزه بسیاری از گناهان، قبح و زشتی خود را از دست داده‌اند و برخی از ارزش‌ها رنگ باخته‌اند و بسیاری ضدّ ارزش‌ها به عنوان ارزش در انظار جامعه جلوه‌گر شده است (طیب، بی تا، ج ۸۸، ص ۳۸). شیطان خورشیدپرستی و سجده در مقابل آن را در نظر ملکه سبأ و قوم او زیبا جلوه داد، به گونه‌ای که راه حق بر آن‌ها مسدود ساخت و گمراهی ایشان را تثبیت نمود و مردم آن سامان به جای خداوند متعال، در مقابل خورشید به سجده و کرنش می‌افتادند (نمل: ۲۴).

برخی مفسران مصادیق اصلی اعمالی را که شیطان در نظر صاحبان آن می‌آراید، کفر، گمراهی، طغیان و فساد معرفی کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴، ص ۵۲۶). از مصادیق دیگر آن تکذیب انبیاء، شرک به خدا، حمل معجزات بر سحر، ظلم و اذیت، ارتکاب معاصی، کبر، عُجب، عناد، عصبیت و مانند آن هست (طیب، بی تا، ص ۱۴۸). از مهارت‌های اصلی و کلیدی شیطان، تسویل یا صحنه پردازی است. نفس سرکش، در برآوردن نیازهای زشت خود، اشتیاق کامل دارد و برای این منظور، لعاب آراستگی بر آن‌ها می‌کشد، تا برای طبع انسان، خوشایند شود. آرایش‌گری‌های شیطان را می‌توان در دو عرصه مشاهده کرد. یکی دیگر از ابزارهای مورد استفاده شیطان در راستای تأثیر بر نفوس انسانی، آمیختن حق و باطل و تباه کردن حقایق است، تا طریق بتواند بر افکار انسان‌ها مسلط شود و اصول و اعتقادات آنان را در هم بریزد. امام سجاد (ع) فرمودند: بار خدایا! اگر شیطان، آدمیان را نفریفته و از طاعت تو باز نداشته بود، هیچ گنه کاری جامه جان را به گناه نمی‌آلود، و اگر باطل را در چهره حق جلوه نمی‌داد، هیچ گم گشته‌ای راه توگم نمی‌کرد (صحیفه سجاده، دعای ۳۷).

فخر رازی می‌نویسد: تزیین شیطان به معنای خلق و ایجاد علم به منافع و لذات حاصل از عمل، در قلب، و خلق نکردن علم به مضرات آن است (فخر رازی، ۱۴۲۰،



ج ۲۴، ص ۵۴۲). شیطان از این طریق سبب می‌شود که انسان کاری نادرست را به دلیل تزئینی که توسط شیطان به آن داده شده است انجام دهد و گمراه شده شری اخلاقی پدید یابد.

### ۵-۹. ترویج فحشا و منکر

(لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (نور ۲۱). دشمنی آشکار شیطان این است که شما را به فساد، فحشا و ترویج آن دستور می‌دهد که البته به حد اجبار نمی‌رسد. از مصادیق این فساد، همان خوردن مال حرام و فساد مالی به شکل‌های مختلف آن مانند رباخواری، کم‌فروشی دزدی و سرقت اموال، خوردن مال یتیمان، انواع اختلاس‌های پیچیده و رانت خواری است. فساد در مسائل اخلاقی و جنسی که به دلیل قدرت غالب آن، ابزار خوبی برای بروز دشمنی شیطان خواهد بود که متأسفانه نشانه‌های آن را از جمله بدحجابی و بی‌حجابی، روابط نامشروع جنسی و مانند آن در جوامع مختلف می‌بینیم.

فتنه‌ها در سه چیز است: محبت زنان [نامحرم] و آن شمشیر شیطان است، خوردن شراب و آن تله شیطان است، محبت دینار و درهم و آن، تیر شیطان است. پس هر کس زنان [نامحرم] را دوست داشته باشد، از زندگی خود سودی نمی‌برد و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است. از دیگر روش‌های شیطانی آن است که عقل را در جایگاه ذلت قرار دهد و شهوت و غضب را بر انسان و عقل چیره سازد. بنابراین، مومنان می‌بایست هوشیار باشند که دشمن شیطانی با همه وجودش تلاش می‌کند عقل مردم تضعیف شود و شهوت‌گرایی رشد کند (بقره: ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۲۶۸).

هدف دیگر شیطان گمراهی و نابودی نسل آدم است: (لَنْ أَخْرَجَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَحْتَبِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) (اسراء ۶۲). «حنک» دو معنا دارد: یکی عبارت از دریافت کامل است و دیگری به معنای طنابی است که به گردن حیوان انداخته و او را می‌کشند. در معنای اول، شیطان می‌گوید آن‌ها را باغوا ریشه‌کن می‌کنم و در معنای دوم، یعنی آن‌ها را به سمت گناه سوق می‌دهم (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۶۷). معنای

دوم نیز نتیجه‌اش نابودی است.

### ۱۰-۵. دچار فراموشی کردن

نسیان به معنای فراموشی و گاهی نیز به معنای ترک فعل است (قرطبی، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۰۶). این فراموشی از چند روی می‌تواند مصداق داشته باشد. گاهی فراموشی در قلب، گاهی در سلوک و گاهی در عمل صورت می‌پذیرد که البته شیطان به همه این موارد تمسک می‌جوید. وقتی که فردی ذکر خدا را فراموش کند، به همین حال باقی نمی‌ماند، بلکه بدون اینکه نجات‌دهنده‌ای داشته باشد، پیوسته در دام شیطان قرار دارد و او را تا اسفل السالفین می‌کشاند (مدرسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۸۸). به همین دلیل، شیطان از این شیوه نیز برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کند.

خداوند متعال در آیه دیگری پیامبر را به این خطر شیطانی هشدار می‌دهد: (وَإِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!) (انعام ۶۸). از نظر مفسران شیعه، گرچه ظاهر آیه خطاب به پیامبر اسلام است، اما در واقع، مقصود دیگران هستند؛ زیرا پیامبر معصوم از خطا و فراموشی است. اگر چنین نباشد، سخن و عمل وی حجت نخواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۲۰۶).

دچار فراموشی کردن از دیدگاه فخر رازی: گاه شیطان انسان را گرفتار فراموشی می‌سازد. مقصود از نسیان در اینجا آن است که شیطان با وسوسه خود باعث می‌شود نسبت به آن چه داریم بی توجهی کنیم (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۶۱). هر چند که ما در اینجا با شر اخلاقی با معنای مصطلح آن سروکار نداریم اما می‌توانیم این عامل را به موارد تحقق شرور اخلاقی نیز تعمیم دهیم.

### ۱۱-۵. ایجاد حسد و درگیری

از جمله آثاری که برای حسادت بر شمرده‌اند، اضطراب و ناراحتی و افسردگی، پشیمانی از اعمال و رفتار، قرار گرفتن در زمره ستمگران، خسران ابدی (مانده ۳۰ و ۳۱) سختگیری خداوند نسبت به حسود، گناهکاری، (مانده ۲۷-۳۲) بروز دشمنی، توطئه و مکر، (یوسف ۵ و ۸) شرآفرینی، (فلق ۵) قتل (مانده ۲۷ و ۳۰؛ یوسف ۵-۹) و مانند آن است.

از سخن پیامبر این معنا به دست می‌آید که میان حسادت و نعمت تلازم است؛ یعنی هر جا که نعمت هست، پای حسادت به میان می‌آید. آن حضرت می‌فرماید: «أَنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ؛ هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می‌شود.» (شریف‌رضی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۱۶) پس در جایی که نعمتی نیست و شخص دچار فقر و نقص است و دیگری آرزوی بقای فقر و نقص را دارد این آرزو را نمی‌توان به عنوان حسادت مصطلح دانست.

این ابزار شیطان چنان عظیم و بزرگ است که خداوند آن را در حد شرک به خود، گناهی عظیم می‌شمارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «يَقُولُ إبْلِسُ لِجُنُودِهِ: أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ، فَإِنَّهُمَا يَعْذِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرْكَ؛ شیطان به سپاهیان‌ش می‌گوید: میان مردم حسد و تجاوزگری بیندازید چون این دو، نزد خدا برابر با شرک است.» (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۷).

## ۵-۱۲. آرزو افکنی در دلها

برانگیختن آرزوهای طولانی یکی دیگر از شیوه‌های ابلیس برای گمراهی انسان‌ها و احیای سنت‌های جاهلی و تغییر آفرینش است. «وَلَا ضَلَّئَهُمْ وَلَا مَنِّئَهُمْ وَلَا أَمْرَهُمْ فَلَيْسَتْكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا؛ و آن‌ها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک‌خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالیند!)» و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است» (نساء ۱۱۹).

آرزوها می‌تواند طاعت خدا و توحید او را به طاعت شیطان و شرک او بدل کند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۳) بنابراین، از جمله مصادیق آرزوهای باطل، طول عمر و انکار عالم آخرت و عذاب آن است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۴۴). همچنین ترغیب به ترک توبه و دستور به تأخیر آن، از مصادیق آرزوها به شمار رفته است (ابن‌کثیر ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۶۷). تشویق به برخی اعمال ممنوعه دیگر نیز که از خرافات قبل از ظهور اسلام محسوب می‌شود، از این مقوله شمرده شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶۷).

فخررازی کارکرد آرزو اندیشی را در قالب مفاهیم تشویش، نقصان و بطلان توضیح می‌دهد. وی می‌گوید: «تشویش یک نوع بیماری روانی است که شخص دارای آرزو به جای استخراج معانی دقیق و راه‌حل‌های درست با استفاده از عقل، به تحصیل مقاصد شهوانی و غضبی مشغول گردد. نقصان به معنای سستی نسبت به آخرت است که ناشی از طلب مقاصد دنیوی است. بطلان به معنای از بین رفتن رغبت به آخرت و جایگزینی نفرت نسبت به آخرت است که ناشی از مداومت بر درخواست لذت‌های دنیوی است. این مداومت باعث می‌شود که سخن و فعل انسان صرفاً در جهت مقاصد دنیا صورت پذیرد.» (همان)

### ۵-۱۳. هواپرستی

یکی دیگر از شاخص‌های بُعد نظری با مؤلفه شرک، هواپرستی است (جائیه ۲۳). شخص هواپرست می‌داند خدایی دارد که باید او را بپرستد، لیکن به جای خدای سبحان، هوای خود را می‌پرستد. مؤثرترین راه نفوذ شیطان هوی پرستی است، چراکه تا پایگاهی در درون انسان وجود نداشته باشد، شیطان قدرت بر وسوسه‌گری ندارد و پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست. هواپرستی انسان را تا مرحله مبارزه با خدا پیش می‌برد، همان‌گونه که شیطان به چنین سرنوشت شومی گرفتار شد، و امر به سجده بر آدم را غیر حکیمانه پنداشت! گاهی یک لحظه هواپرستی محصول تمام عمر انسان و حسنات اعمال صالح او را بر باد می‌دهد.

### ۵-۱۴. وعده‌دروغ

یکی دیگر از شیوه‌های شیطان در راستای رسیدن به اهداف خود فریب دادن انسان‌ها و وعده‌های دروغین اوست. انسان‌ها گاهی به وعده‌ها دلخوش هستند و به آن‌ها اعتماد می‌کنند. اما مهم این است که این وعده از ناحیه چه کسی و به چه منظوری داده می‌شود. گاهی این خداوند است که به قصد بصیرت‌افزایی و هدایت افراد بشر وعده می‌دهد. البته او وعده‌های راستین می‌دهد که هیچ تخلفی در آن نیست: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ) (آل عمران ۹). اما گاهی وعده‌دهنده شیطان است که باهدف گمراه‌سازی، وعده‌هایی می‌دهد که دروغ است. قرآن اطمینان می‌دهد

که شیطان با وعده‌های دروغ به سراغ شما می‌آید: (مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا) (نساء ۱۲۰، اسراء ۶۴). معنای اینکه شیطان وعده فقر به انسان می‌دهد، این است که انسان را با وسوسه خود تحریک می‌کند تا برای اموال دنیا، حریص، بخیل و مشغول مشاخره گردد. همچنین از انفاق در راه خدا بترسد که مبادا تهیدستی دامنگیر او شود (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۵۶).

## ۶. چکیده و خلاصه مقاله

شیطان اسم عام و برای هر موجود شرور و سرکش به کار می‌رود، اعم از انسان و جن و اما ابلیس، اسم خاص است برای کسی که ملعون درگاه الهی شد. در مورد چیستی و جنسیت خلقت شیطان نظریه اختلاف وصفی - صنفی ابلیس با ملایکه نظر مختار می‌باشد.

اتفاق مفسرین فریقین بر این است که در خلقت شیطان و ابلیس شرایط و مقدمات سیر الی الله و صعود بر ذروة کمال و مقام و منزلت بهشتی و خلود در آن و کسب رضایت ربّ الأرباب، مستور و موجود است.

در خلقت شیطان مؤلفه‌های زیر غیر قابل اغماض می‌باشد:

الف) خیر و پاک بودن وجود نفسی و اولیه شیطان؛ ب) شیطان در مبحث خلقت مراتبی موجودات و امهال او از ارکان نظام عالم خلقت است. ج) او آفریده شد تا خدای متعال، کمال قدرت و حکمت خود را با خلق اضدادی چون او نشان دهد؛ د) همه عالم، نشانه‌ها و تجلیات صفات الهی‌اند؛ پس باید موجوداتی باشند که یا نشانه صفات جلالی الهی باشند و یا اسباب ظهور این اسمای قهریه را فراهم آورند، تا قهاریت خداوند نمایان شود

موارد زیر حکمت خلقت و امهال شیطان را می‌تواند تبیین کند:

الف) شیطان وسیله‌ای برای پیشرفت و تکامل بشری است؛ ب) خداوند شیطان را وسیله‌ای برای آزمایش کردن آفریده است. ج) تمامی منکرات افعال و اعمال مجرمانه هویت جمعی پیدا کرد و تحت عنوان حزب شیطان قرار گرفت. د) با وجود ابلیس و وسوسه او انجام اعمال نیک سخت‌تر می‌شود و عبادات نیز مشکل‌تر

می‌شود در نتیجه ثواب اعمال عبادی و فضایل اخلاقی انسان بیشتر می‌گردد. (ه) به طرف خدا رفتن و استعاذه و پناه بردن به خداوند، یکی از مهم‌ترین دستورات معنوی است که باعث پیشرفت و سیر و سلوک می‌شود.

شیطان با تهاجمی همه جانبه با ایجاد دشمنی؛ ایجاد آرزومندی؛ وعده فقر برای جلوگیری از انفاق؛ ایجاد حزن و افسردگی؛ دعوت به کفر؛ تزئین؛ ترویج فحشا و منکر؛ دچار فراموشی کردن؛ ایجاد حسد و درگیری؛ آرزو افکنی در دلها؛ هوا پرستی؛ وعده دروغ و... سعی می‌کند تا انسان‌ها را از مسیر حق گمراه کند اما همین ابزارهای شیطان وسیله‌ای می‌شود برای سالکان راه حق تا با مبارزه بی‌امان با شیاطین و تبعیت از فرامین الهی به درجات بالاتر و والاتری دست پیدا کنند و به رستگاری و فیض عظیم و به قرب الهی برسند.

## ۷. فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة،
۲. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، الإیمان بالقضاء والقدر، ریاض، دار ابن خزیمة، چاپ سوم،
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، بی تا. زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: المهدی. عبدالرزاق، چاپ اول. بیروت: دار الکتب العربی.
۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، بی تا. شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل، مصحح: حرستانی، عصام فارس، محقق: زغلی، محمد ابراهیم، بیروت، دار الجیل،
۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، بی تا. مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، محقق: فاسی، عبدالغنی محمد علی، بیروت، دار الکتب العلمیة،
۶. ابن کثیر دمشقی، ، ۱۴۱۸ق، البداية و النهایه، به کوشش علی محمد

معرض و عادل احمد، بيروت، دار الكتب العلمية

٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، بي.تا. لسان العرب، بيروت، صادر،

٨. الأشقر العتيبي، عمر بن سليمان بن عبدالله، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م. عالم

الجن والشياطين، الكويت، مكتبة الفلاح، الطبعة الرابعة،

٩. أشقر، عمر سليمان، حرمين، ١٣٨٩. دنياى جن و شياطين، مترجم: گروه

فرهنگى انتشارات حرمين،

١٠. بانوى اصفهانى، سيده نصرت امين، ١٣٤١. ش، مخزن العرفان در تفسير

قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان

١٢. بحرانى، ميثم بن على بن ميثم، ١٤٢٧ ق. شرح نهج البلاغة، قم،

انوار الهدى،

١٣. جمعى از نويسندگان، ١٩٣٣ م. دائره المعارف الاسلاميه، ترجمه: احمد

شنتاوى و ديگران، بيروت، دار المعرفة،

١٤. جنبكة المي دانى، عبدالرحمن حسن، ١٤١٦ ق. ابتلاء الإرادة بالإيمان و

الإسلام و العبادة، بيروت، دارالقلم،

١٥. حائرى، ١٤١٣ ق. دائرة المعارف الشيعية العامه، بي.تا. بي.تا. بي.تا.

١٦. حواس، عبدالمنعم، ٢٠٠٤ م. عداوة الشيطان للإنسان و علاجها، سعودية،

دار ابن جوزى،

١٧. رازى، فخر الدين، ١٤٢٠ ق. مفاتيح الغيب، بيروت، دار إحياء التراث

العربى، چاپ سوم،

١٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، ١٤٢٦ ق. المفردات فى غريب القرآن،

بيروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم،

٢٠. رحيمى اصفهانى، غلامحسين، حكمت، ١٣٦٢. اصول عقايد اسلامى،

قم،

٢١. زمخشري، محمود، ١٤٠٧ ق. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل،

بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ سوم،

٢٢. سابق، سيد، العقايد الاسلامية، بغداد، مكتبة التحرير، بي.تا

۲۳. سبزواری، هادی، ۱۳۸۴. شرح منظومه، تعليقه حسن حسن‌زاده آملی، قم، نشر ناب، چاپ پنجم،
۲۴. شریف رضی، محمدبن حسین، ۱۳۷۹. نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، الهادی،
۲۶. شیرازی (ملاصدرا)، محمد، ۱۴۳۰ق. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم، طلیعه نور، چاپ سوم،
۲۷. شیرازی (ملاصدرا)، محمد، ۱۳۶۳. مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۲۸. طایبی، عادل، ۱۴۲۷ق. ثلاث رسائل سید محمد صدر، قم، دارالمعارف الإسلامیة،
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین،
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم،
۳۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۶. ترجمه تفسیر طبری، مترجمان / تحقیق: حبیب یغمایی، تهران، توس، چاپ دوم،
۳۲. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵. مجمع البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق. التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۳۴. طیب، سید عبدالحسین. بی تا، أطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام
۳۵. علیزاده، اکبر اسد، ۱۳۸۰. بر ساحل اندیشه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۲۶ق. کتاب العین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم



۳۹. فیض کاشانی، مولی محسن محمدبن مرتضیٰ ۱۳۸۳ش، انوارالحکمة، قم، بیدار
۴۰. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق. مصباح المنیر، قم، دارالهجرة
۴۱. قرطبی، محمد ابن احمد انصاری، بی تا. الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالفکر
۴۲. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸. کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)
۴۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۴. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ سوم
۴۵. مدرّسی، سیّد محمّد تقی. ۱۴۱۹ق. من هُدَى القرآن. چاپ اوّل. تهران: دار محبّیّ الحسین
۴۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۴۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰. تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب
۴۸. مطهری، مرتضیٰ، ۱۳۸۴. مجموعه آثار (انسان و سرنوشت)، تهران، صدرا، چاپ دوازدهم
۴۹. مغنیه، محمّد جواد. (۱۴۲۴ق.). تفسیر الکاشف. چاپ اوّل. تهران: دار الکتب الإسلامیّة
۵۰. نجفی خمینی، محمد جواد؛ ۱۳۷۹ش، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیّه.

